

عناصر رمانتیک در اشعار شهریار

دکتر مرتضی رزاق پور^۱

مریم دوستی^۲



چکیده

مکتب ادبی رمانتیسم مکتبی بود که در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم در آلمان، فرانسه و انگلیس ظهور کرد. رمانتیک‌ها نگرشی نو به جهان هستی، طبیعت و هنر داشتند و تخیل را به شیوه‌ای متمایز از هنرمندان کلاسیک تعریف کردند. هنرمندان ایرانی در آغاز سده‌ی چهاردهم از طریق ترجمه با این مکتب آشنا شدند. شهریار از شاعرانی است که در مسیر این جریان ادبی قرار گرفت و شعر فارسی را به رمانتیسم اروپایی در دوره‌ی رواج آن نزدیک کرد. بر اساس آنچه ذکر شد، در مقاله حاضر، می‌کوشیم تا پیشینه‌ی این مکتب را بررسی و اصول آن را استخراج کنیم. پس از تبیین این اصول از جمله (طبیعت‌گرایی، انسان‌گرایی، تخیل و...)، مشخص می‌کنیم که شهریار، تا چه اندازه تحت تأثیر الگوهای برخاسته از رمانتیسم بوده است؟

نگارنده در این مقاله کوشیده است از رهگذر تجزیه و تحلیل اشعار شهریار میزان بهره‌گیری این شاعر برجسته را از مکتب رمانتی سیزم تبیین کند. به نظر نگارنده شهریار را نمی‌توان شاعری کاملاً رمانتیک دانست. رگه‌هایی از مکتب رمانتیسم را در آثارش می‌توان ردیابی کرد. رمانتیسم کم‌رنگ او بیشتر جنبه فردی دارد نه اجتماعی. روی هم من بر این باورم که شهریار تا پایان عمر همچنان شاعری کلاسیک باقی مانده است.

واژگان کلیدی: رمانتیسم، رمانتیسم فردی، رمانتیسم اجتماعی، شهریار

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، ایران
۲- کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد همدان، ایران

مقدمه

دنیای رمانتیک‌ها، دنیای عجیبی است: دنیای بیداری از رؤیاهای زیبا، دنیای عشق، تخیل، حزن، ناامیدی و حسرت ایام گذشته؛ دنیای برتری احساس بر عقل؛ دنیای مضامین گناه‌آلود؛ دنیای سرخوردگی‌ها؛ دنیای مرگ، وحشت و کابوس؛ دنیای رهایی از یونان باستان و بازگشت به قرون وسطی؛ دنیای آزادی در بیان و توصیف فضاها؛ مه‌آلود؛ دنیای بازگشت به دوران بدوی و معصومیت کودکی؛ دنیای ستایش روستا و بالأخره دنیای شور، احساس، هیجان، عاطفه و خیال.

اما رسیدن به این دنیا، کار ساده‌ای نبود. رمانتیک‌ها هنرمندانی بودند که مسیری سخت، طولانی و پرپیچ و خم را با بردباری طی کردند تا به قلّه برسند و افق رمانتیسم، چشم‌اندازی روشن را به رویشان بگشاید که همان رؤیای باستانی عصر طلایی است. در این عصر طلایی، انسان - عاشق و شکوهمند - با طبیعت، در جستجوی زیبایی و سعادت رؤیایی است. در حقیقت، طبیعت و انسان به وحدت می‌رسند و جزئی از وجود هم می‌شوند. پس، روح آشفته و بی‌قرار رمانتیک‌ها در کنار طبیعت به آرامش می‌رسد. آنان شیفته‌ی مناظر بکر و دست‌نخورده هستند.

عصر، عصری بود که مشتاق رسیدن به فرهنگ جدید بود. رمانتیک‌ها عطش هنر داشتند؛ هنری که در نظر آنان، چیزی جز مهارت و استعداد در جهت ارزش دادن به حوادث زندگی نبود. اروپای سده‌ی هیجده دیگر نمی‌توانست به سنت‌های کلاسیسم گردن نهد. از این رو، نویسندگان و هنرمندانی ظهور کردند که پندارهای خود را، بی‌قید و بند، بر زبان می‌آوردند تا پرچم آزادی در سرزمین پهناور ادبیات به اهتزاز درآید. آنان پیوسته قرون وسطی و یونان باستان را تحقیر می‌کردند. این ستایش و تحقیر در اشعار غنایی و ترانه‌های عاشقانه‌ی آن‌ها به خوبی متبلور است.

رمانتیک‌ها، قاطعانه، با شیوه‌ها و قواعد انتقادی کلاسیسم در ادبیات مبارزه و

تحولی تازه در ادبیات ایجاد کردند. و نتیجه این مبارزه پیشرفت شعر از نثر بود و هیجان و احساس جای فرزنگی و روشنفکری را گرفت. عصر خرد در سرایشی سقوط قرار گرفت و عصر احساس تازه و اندیشه‌ی نو قد برافراشت تا اینکه رمانتیسم جانشین نئوکلاسیسم (عصر خرد) شد. این نهضت به تدریج توانست از میانه‌های سده‌ی هیجدهم اوج بگیرد و هنر، ادب و اندیشه‌ی جهان را در اواخر سده‌ی هیجدهم و اوایل سده‌ی نوزدهم، جولانگاه خویش سازد.

«این عصر را به علت علاقه‌ی تازه‌ای که نسبت به قرون وسطی -عصر حکایات و افسانه‌های ماجراجویانه، سلحشوران - پهلوانان، پیدا کرده بود و نیز به اعتبار بعضی جنبه‌های آرمانی و معنوی زیباشناختی آن عصر رمانتیک خوانده‌اند» (هایت، ۱۳۷۶، ج ۲: ۶۴۳).

اصول مکتب رمانتیسم

برخلاف کلاسیک که از قواعد و اصول معینی پیروی می‌کرد، هنرمند رمانتیک اصول ثابت و معینی ندارد، زیرا مکتب رمانتیسم مکتب آشفته و پیچیده‌ای است با این همه محققان کوشیده‌اند از دل آثار و نوشته‌ی گوناگون ادبیات رمانتیک اصول و قواعد زیر را بیرون کشند.

ویژگی‌ها و اصول برجسته این مکتب را می‌توان به صورت زیر فهرست کرد:

۱. توجه به احساسات و هیجان‌های روحی و عاطفی

از ویژگی‌های مهم رمانتیسم‌ها توجه به احساسات است. این ویژگی در اشعار آن‌ها بارزتر است، آن‌ها نه تنها عواطف درونی خویش را، بلکه رنج‌ها، دردها، بی‌عدالتی‌ها و ظلم‌ها را آزادانه و بدون هیچ محدودیتی بازگو می‌کنند. شعر رمانتیک به سبب جنبه‌ی

اجتماعی و دوستی و همدلی و عشقی که در آن وجود دارد به زندگی نزدیک است، زیرا بدون هیچ قاعده و قانونی برای بیان احساسات آزاد است. «احساساتی بودن در میان زن‌های طبقه‌ی اشراف و بعضی مردها باب روز گشت. روسو در داستان مشهور خود به نام هلوئیز جدید به تفصیل، برتری احساس را بر عقل بیان می‌کند» (دورانت، ۱۳۴۸:۳۶۷). وردزورث در مقدمه‌ی اثر مشترکش با کالریج، جوهره‌ی اصلی شعر را احساسات، تألمات و خوشی‌های شاعر می‌داند، (داد، ۱۳۷۱:۱۴۸).

۲. آزادی

دوران بی‌نظمی و اغتشاش فکری در قرن هیجدهم برپا بود. مردم آزادی می‌خواستند، ولی به روشنی نمی‌دانستند مقصود از تحصیل آزادی چیست و این آزادی را به کجا باید محدود کرد. (جی لاسکی، ۱۳۵۳:۲۲۱). رمانتیسزم در آنچه هوگو می‌گوید عبارت است از: آزادی خواهی در هنر (سیدحسینی، ۱۳۸۱:۱۸۰). رمانتیک‌ها، واژه‌ها و کلمات را گسترده و به آن‌ها فراوان اظهار علاقه کردند و آزادی در هنر را پیش کشیدند و تمام عناصر عامیانه را که ذوق کلاسیک آن‌ها را از خود دور کرده بود، مطرح کردند (برتران بارد، ۱۳۵۹:۲۹). همین آزادی جویی موجب شد رمانتیک‌ها بسیاری از قالب‌های ادبی گذشته را کنار بگذارند و به سوی قالب‌های ادبی منثور روی کنند.

۳. نبوغ

در عصر رمانتیسزم، جنبه‌های شخصیت انسانی - که مورد توجه نبود و بی‌اهمیت جلوه می‌کرد - مورد توجه و تأیید قرار گرفت و باعث همنوایی میان عقل و دل شد (جعفری، ۱۳۷۹:۱/۱).

سخن گفتن از خود که از مشخصات بارز رمانتیک‌هاست، در قالب شعر یا رمان تجلی می‌یابد. قهرمان آثار رمانتیک‌ها «خود» اوست. (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۱۱). در نتیجه، نویسنده دارای شخصیت می‌شود و اعتماد به نفسش بالا می‌رود و نظر خود را اگرچه درست هم نباشد ارائه می‌دهد و مذهب اصالت فرد پایه‌ی ادبیات قرار می‌گیرد (سیاح، ۱۳۵۴: ۳۷۴)

۴. گریز از واقعیت

از دیگر اصول رمانتیسم فرار به سوی فضاها و زمان‌های دیگر و همچنین آزرده‌گی از محیط و زمان موجود و و دعوت به سفر تاریخی و جغرافیایی (سیدحسینی، ۱۳۸۱: ۱۸۲-۱۸۱). «دنیای شاعر رمانتیک صرفاً زاده‌ی خیال اوست.» (میرصادقی، بی‌تا: ۲۹۳). مهم نیست سفرخیالی باشد یا واقعی، تاریخی باشد یا جغرافیایی، باید از زمان حال گریخت، باید از ناکامی، دلتنگی، اندوه و سرخورده‌گی‌ها فرار کرد: فرار به رؤیا، فرار به گذشته، فرار به سرزمین‌های دیگر، فرار به تخیلات. رمانتیک‌ها ذهن خود را در آرزوهای از دست رفته یا بهشت گمشده به پرواز درمی‌آورند.

۵. انزوا و افسردگی

برخلاف تنهایی عارفان، انزوای رمانتیک‌ها پریاهوست. آن‌ها سرنوشت‌های تلخ و غم‌بار را بیش از زندگی معمولی دوست دارند چرا که به عقیده‌ی رنه: «انسان از آن چیزی که غیر معمول و غیرعادی است لذت می‌برد، حتی از بدبختی.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۰۳-۲۰۲).

۶. فردیت و فردگرایی:

یکی از ویژگی‌های اساسی انسان رمانتیک فردیت اوست. (همان: ۱۹۰). هنرمند رمانتیک به وسیله‌ی هنر، خواهش‌های دل و رنج‌های خود را بیان می‌کند و برخلاف هنرمند کلاسیک که قهرمان خود را از اساطیر و افسانه‌ها برمی‌گزیند (سیدحسینی، ۱۳۷۱: ۱۸۰).

۷. دین

رمانتیک‌ها به گونه‌ای به مذهب گرایش داشتند. این گرایش در برخی از آن‌ها به خاطر عشق و علاقه به قرون وسطی بود. از نظر آن‌ها از طریق هنر راحت‌تر می‌توان به ایمان و خدا رسید و هنر مناسب‌تر از نهادهای کلیسا یا الهیات عقلانی است. «آن‌ها دین را تنها از طریق قلب خود می‌شناختند» (شریفیان، ایرانشاهی). «خدای رمانتیک‌ها جنبه‌ی فردی بارزی دارد. خدایی است که در بوسه‌ی عشاق، در پرستاری مادر از کودک، در اندوهی شخصی، در شادابی و درخشش کمال هنری و... حلول می‌کند و ظهور می‌یابد» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۴۲).

۸. طبیعت

«طبیعت و مظاهر آن در شعر شاعران مکتب رمانتیسم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. کاربرد مفاهیم برگرفته از طبیعت در این زمینه به حدی گسترده است که بسیاری شعر رمانتیک را با شعر طبیعت یکی می‌دانند» (کشاوری، رستمی، ۱۳۸۲: ۷). شاعران رمانتیک از زندگی در شهر متنفر بودند و تمدن جدید را دشمن شعر می‌دانستند. هدف برگشت بشر به اصل و طبیعت واقعی یعنی بازگشت به زندگی ساده و صمیمی، پاک و بی‌دغدغه.

آنان ساحل دریا، توفان، آبخار، اعماق دریا، جنگل‌ها و بیشه را محرم راز دل خود می‌دانند و بسیاری از حالات خود را با طبیعت یکی می‌دانند یا حالات طبیعت را در خود منعکس می‌بینند. این ویژگی تعامل با طبیعت موجب گستردگی افق اندیشه شاعررمانتیک‌ها می‌شود. هنرمند با نگاه پراحساس به طبیعت، استعداد و نبوغش شکوفا و قلب و ذهنش با طبیعت یکی می‌شود و مفاهیم شعری در ذهن او جریان می‌یابد... این حس یکسانی و ارتباط تنگاتنگ انسان با طبیعت باعث می‌شود مرز میان انسان و طبیعت از بین برود (پورعلی فرد، ۱۳۸۲: ۸۶). یکی از دلایل گریز به طبیعت را می‌توان نفرت از شهر و زندگی مدنی و آداب و قواعد آن دانست. روسو می‌گفت: «بر رخسار مردمان جز درنده‌خویی نمی‌بینیم و حال آن که طبیعت همواره به روی من می‌خندد.» (جعفری، ۱۳۷۸: ۸۹)

۹. تخیل

نیروی شکل‌دهنده و خلاقه‌ی آثار رمانتیسیم بیش از هر چیز تخیل است. از نظر شاعران رمانتیک، شعر یعنی بیان تخیل با کلمات. «شاید بتوان گفت که یکی از مفاهیم محوری در اندیشه‌ی رمانتیک تعریف خاصی است که رمانتیک‌ها از [تخیل] دارند.» (زرشناس، ۱۳۸۶: ۱۴۹). در دوره‌ی کلاسیک‌ها، شاعران طبق اصول و قواعد و کلماتی که از قبل پیش‌بینی می‌کردند شعر می‌گفتند، ولی با ورود بی‌حد و مرز عنصر خیال به شعر، بار عاطفی در شعر پربارتر می‌شود و شاعران رمانتیک با شکستن قواعد حاکم بر ادبیات کلاسیک، فکر و زبان را وارد فضای لاپتاهمی کنند (احمدی، ۱۳۷۰: ۵۵۷). شلی تخیل را خلاق و ابزار شناخت شاعر می‌داند. او بر این عقیده است که لحظه‌ای که شعر خلق می‌شود آن لحظه، لحظه‌ی بصیرت است و واژگان جز سایه‌ مختصری نیستند. ذهن زغالی است که در لحظه‌ی نگارش رو به خاموشی می‌رود

(ولک، ۱۳۷۷: ۸۰).

نکته‌ی، قابل توجه گرایش شاعران رمانتیک به تصویر و زبان و نماد است که از معبر تخیل حاصل می‌شود.

۱۰. کودکی

در ادبیات عصر رمانتیسم، کودک و دوران کودکی بسیار عزیز و مورد احترام است. خاطرات این دوران شیرین دائماً برای شاعران و نویسندگان تداعی می‌شود. این یادمان‌های کودکی را می‌توان مظهر پاکی و سادگی دانست. ژان پل سارتر عقیده دارد: «رؤیا ما را به دوره‌ی کودکی مان می‌برد و نوالیس می‌گفت که برای بررسی طبیعت به سادگی و زودباوری کودک نیاز هست» (الکساندر، تونر، ۱۳۷۳: ۲۰۴). کالریج معتقد است: شاعر کسی است که پیوندی بین دوران سادگی کودکی با نیرو و توانمندی بزرگسالی برقرار می‌کند (جعفری، ۱۳۷۸: ۹۲).

۱۱. عشق

زمانی که عشق با جسم و روان و خودآگاهی و ناخودآگاهی فرد هماهنگ شد، تضادها را از میان برمی‌دارد، احساسات را رهبری می‌کند (آلندی، ۱۳۷۸: ۱). هرچند این عشق با درد و رنج همراه است، اما همین ناکام بودن آن‌ها در عشق، بیش از کامروایی لذت‌بخش است. (جعفری، ۱۳۷۸: ۲۰۷).
از ابعاد منفی و مهم عشق مضامین گناه آلودی است که از رهگذر رابطه با زنان فضای شعر رمانتیک را می‌پوشاند. عشق آزاد رمانتیک‌ها آنان را به رابطه با روسپیان و زنان بدنام می‌کشاند (همان: ۲۱۰).

ویژگی رمانتیسیم شهریار

«شهریار از جمله شاعرانی است که می‌توان تأثیر رمانتیسیم خاص نیما را در برخی از اشعار او دید. وی پس از افسانه، به افسون جاذبه‌ی رمانتیسیم دل سپرد. و در این آشنایی با افسانه، خلاقیت‌های شهریار شکفته شد:

بلی فسانه‌ی نیما مرا دگرگون کرد
از آن سپس قلم من به خویش مدیون کرد

(صدری نیا، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

شخصیت رمانتیک شهریار پس از آشنایی با افسانه‌ی نیما جلوه‌ی بیشتری یافت. از جمله مهم‌ترین ویژگی رمانتیک اشعار شهریار عبارت‌اند از: عشق رمانتیک، طبیعت‌گرایی، بدوی‌ستیزی، احساسات اندوه‌بار، ستایش کودکی، پناه بردن به خاطرات گذشته و....

از مضامین مهمی که در آثار شهریار وجود دارد دردهای مردم و بی‌عدالتی‌های جامعه است. در بخشی از اشعار شهریار که آن را رمانتیسیم اجتماعی می‌نامیم، شاعر عواطف و احساسات خود را با رنج‌هایی که گریبان‌گیر انسان شده درهم می‌آمیزد و با بیانی تأثیرگذار به گوش همه می‌رساند. در ادامه این نوشته به برخی از این ویژگی‌ها اشاره می‌شود:

الف: رمانتیسیم فردی

۱. طبیعت

تجربه‌های حسی شهریار در عناصر گوناگون طبیعت منحصر به فرد است، تصاویری که ارزش هنری بسیاری دارد.

هم درک درون‌گرایانه و هم‌دلانه از طبیعت و عناصر و اجزای آن در بسیاری از

سروده‌های وی مشهود است و هم در صحنه‌آرایی‌ها و صورخیال او، عناصر طبیعت سهم چشمگیری دارد. در نگاه شهریار، طبیعت و انسان از هم تفکیک‌ناپذیرند. او طبیعت را از درون انسان می‌بیند و انسان را در طبیعت می‌یابد. این دو به هم پیوسته و مکمل هم‌اند. در چنین حالتی است که زندگی از دیدگاه رمانتیک‌ها معنای زیباتری می‌یابد و زندگی انسان در پیوند با عوامل و اجزای طبیعت مفهوم می‌یابد.

از آن‌جا که دوران کودکی شاعر در محیط روستا و در آغوش طبیعت سپری شده بود، او با حسرت از این ایام زیبا و فراموش‌نشدنی یاد می‌کند.

در منظومه «حیدر بابا سلام» وقتی شاعر به زادگاهش که زمانی باشکوه و پر عظمت بود، می‌اندیشید، دیگر از جوانی نشانی و از بهشت گمشده‌ی خود اثری نمی‌یابد. برگشت به دوران کودکی ممکن نیست؛ بنابراین فقط با به یاد آوردن آن خاطرات است که از حیدر بابای شاد و خرم، با تأسّف و اندوه فراوان یاد می‌کند. خطاب به حیدر بابا سلام و درود می‌فرستد و از او می‌خواهد او را به یاد داشته باشد و همیشه سرسبز بماند:

سیل‌ها و آب‌خروشان به راه می‌افتند،
دختران صف کشیده به نظاره می‌ایستند،
سلام بر شوکت و ایل و قبیله‌تان باد،
نام مرا نیز آن هنگام بر زبان برآیند

چنانکه پیشتر اشاره شد روی دیگر سکه‌ی طبیعت‌گرایی در شعر شاعران رمانتیک تمدن‌ستیزی است. (طالعی، میرزالی، ۱۳۸۷: ۳۴۸).

تمدن از دیدگاه شهریار عامل از بین رفتن ارزش‌های انسانی، اخلاق و سنت‌هاست. صنعت باعث شده ابعاد قتل‌عام‌ها گسترده‌تر شود و جغد جنگ را در فضای تیره و

«الهی چشم تمدن کور شود

شربت شیرین در دهانش تلخ شود

عسل که شفابخش است

در دهانش مایه‌ی درد و بیماری شود (همان: ۵۸۲)

شاعر در شعر «سیزده به در» از عمر هدر رفته یاد می‌کند و با نفرت از هیاهوی

شهرسخن می‌گوید:

شهری است پُر ز نعره‌ی ماشین و راه نیست

کز روی خط‌کشی خیابان گذر کنیم

اما غمی هم از سر ما و نمی‌شود

گر خود به چارگوشه‌ی دنیا سفر کنیم

تنها امید جنت موعود مانده است

آن‌جا مگر که سیزده خود به در کنیم

(دیوان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۱۰)

همین دلزدگی از زندگی ماشینی و تمدن جدید شاعران را به درون ایام کودکی

پرتاب می‌کند.

«پرداختن به بازآفرینی خاطرات کودکی و غرق شدن در حلاوت حزن‌آمیز آن، در

شعر او نیز همانند برخی دیگر از پیشروان و پیروان رمانتیسم اروپا به منزله‌ی گریز از

زندگی تمدن زده‌ی شهری و ناملایمات و دلهره‌های آن و پناه بردن به مامن سنت و

سادگی است» (صدری نیا، ۱۳۸۲: ۱۴۶).

خاطرات کودکی برای وی آن‌قدر عزیز و دوست‌داشتنی است که در بسیاری از

سروده‌های خویش با حسرت از این ایام یاد می‌کند. قلب شهریاربی تاب و شیفته‌ی

آن دوران خوش است. این موضوع را می‌توان در قطعه‌ی «در جستجوی پدر» او

چون شد که شکستند چنین بال و پر را؟...

(دیوان، ۱۳۸۹: ۱۰۳۹)

شهریار در شعر «یک‌شب خاطره»، باز هم گریزی به دوران شیرین کودکی می‌زند و خاطرات خود را در یک شب رؤیایی که در روستا گذرانده، بیان می‌کند:

یک‌شب خاطره دارم از کوه
که ندیدم دگر آن فر و شکوه
طفل بودیم و پر از عشق و امید
پشت و روی ورق عمر سپید
همه جا همهمه و جوش و خروش
جمعشان جمع و سماور در جوش

(همان: ۹۲۵-۹۲۳)

این ویژگی در «حیدر بابا سلام» نیز نمایان است.

«هنگامی که مادر بزرگ شب‌ها/ قصه می‌گفت/ کولاک بلند شده، به در و پنجره‌ها/
می‌کوبید/ و آن‌گاه که گرگ شنگول بز را / می‌خورد/ کاش من به دوران کودکی/ باز
می‌گشتم! / مثل گلی شکوفا شده سپس پژمرده/ می‌شدم»

(طالعی، میرزالو، ۱۳۸۷: ۲۹۷-۲۹۶)

در «سرود آبشار» نیز گریزی به روزهای گذشته می‌زند:

چون خواب نوشین یاد دارم ماهتابی
روشن‌تر از روز سپید کامکاران
بیلاق بود و آبشار و جنگل و کوه
دنیای شب از پرتو مه نورباران...

(دیوان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۱۱۱)

وامی دارد و این آتش شعری را که با عشق در جان عاشق برافروخته بود، برافروخته‌تر و شعله‌ورتر می‌کند. او انتظار مونس و غمخوار و آهوی رمیده‌ای را می‌کشد که هرگز باز نمی‌گردد و مجبور می‌شود مأیوسانه دست به قلم برد و از درون قلب آتش‌گرفته‌ی خود در غزل «انتظار» این چنین بسراید:

باز امشب‌ای ستاره‌ی تابان نیامدی
بازای سپیده‌ی شب هجران نیامدی
شمع شکفته بود که خندد به روی تو
افسوس‌ای شکوفه‌ی خندان نیامدی
زندانی تو بودم و مهتاب من، چرا
باز امشب از دریچه‌ی زندان نیامدی...

(دیوان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۳۹۰)

لحظات انتظار عاشقان سنگین‌تر از سایه‌ی مرگ است:

شب گذشته شتابان بر رهگذار تو بودم
به جلد رهگذر، اما در انتظار تو بودم
به سایه‌های گریزان شبیه بودم و چون باد
به خوی وحشی و با وحشت و فرار تو بودم
نیامدی که دل من در اختیار من آری

و گرنه تا به سحر من در اختیار تو بودم...

(همان: ۲۹۸)

دل بستن به معشوق هزار بار آسان‌تر از دل‌کندن از اوست:

(همان: ۲۱۴)

در غزل «نالهی ناکامی» رد پای واسوخت‌گرایی را در آن می‌بینیم:

چون نای دل نوای غم عشق سر کند
 یارب چها که با من خونین جگر کند
 دوشم نخفت دیده ز غوغای دل که کاش
 امشب دگر فسانه‌ی غم مختصر کند
 بیچاره باغبان تو، ای بی‌ثمر نهال
 کو بی‌ثمر به پای تو عمری هدر کند
 دیشب میان گریه دل دردمند را
 گفتم خیال روی تو از سر به در کند...
 بروای تُرک که ترک تو ستمگر کردم
 حیف از آن عمر که در پای تو من سر کردم
 عهد و پیمان تو با ما و وفا با دگران
 ساده‌دل من که قسم‌های تو باور کردم...

(همان: ۲۹۷-۲۹۶).

در غزل‌های «حالا چرا»، «قوت روان»، «سه تار من» و بسیاری از غزل‌های او این عشق رمانتیک جلوه‌ای با شکوه دارد. این عشق به ندرت او را به سوی مضامین گناه آلود و اروتیک می‌کشاند. ملامت خویشتن، تظاهر به فسق و فجور، افشای اعمال شیطانی، نظر بازی و کام جویی، و سوسه‌ی گناه و دفاع از شیطان در شعر شاعران رمانتیک جلوه‌های کم‌پیش بارز داشت. اما شهریار با آن پشتوانه عرفانی شعر فارسی و نبریدن یکباره از سنت کمتر به این مضامین گناه آلود روی می‌کند. با این همه گاه رد پای آن را می‌توان در اشعار او دید:

شبی که من مکیدم قند از آن لب
 به اشکی بود شکر خند از آن لب...

دهن بگشا و چندین تشنه کامم

خدا را ای پری میسند از آن لب

(دیوان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۹۸).

در مثنوی افسانه شب، در قسمت «ایوان ناز» و در «نامزد بازی روستایی» نیز جلوه‌ای پرنگ تر از این عشق را می‌توان را می‌توان به تماشانش.

۶. تخیل، صور خیال و تصویر

شاعران رمانتیک از رهگذر تخیل سفر به سرزمین‌های ناشناخته، به سوی افق‌های مه‌آلود و مبهم و دوردست. آن‌ها بر بال خیال پرواز می‌کنند و واقعیت‌ها را درهاله‌ای از آنچه فرا واقعی می‌نماید، فرومی‌ریزند و در فضا‌های ترسناک و وهم‌آلود که برایشان بسیار لذت بخش است، سیر می‌کنند در حقیقت، طبیعت، روح شاعر است و این طبیعت به صورت تصویر و خیال بر بستر وصف‌های هنری به نمایش گذاشته می‌شود. رمانتیک‌ها با استفاده از چشم تخیل، در آن سوی ظاهر واقعیت‌ها، آرمان‌ها را می‌بینند، آن‌ها از گسست میان جهان ناپایدار و متعارف نموده‌ها و ساحت سرمدی و نامتناهی حقیقت و زیبایی مثالی عمیقاً آگاهند و می‌دانند که درک این ساحت متعالی از طریق تخیل ممکن است. کالریج در قصیده‌ی افسردگی چنین می‌نویسد:

آه! از درون خود روح باید که پدید آید و به بیرون جاری شود.

یک نور، یک عظمت، یک ابر سفید زیبا و نورانی.

(فورست، ۱۳۷۵: ۶۴).

«تصویر حلقه زدن دو دنیای متفاوت است به‌وسیله‌ی کلمات در یک نقطه‌ی معین... لازم به ذکر است که تصویر کلمه‌ای است که شامل هر نوع استعاره، تشبیه، سمبل و اسطوره می‌شود» (براهنی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۱۱۴-۱۱۵). مهم‌ترین صورت

منظومه‌ی «دو مرغ بهشتی» شهریار نمونه‌ی بسیار خوبی از تخیل رماتیک است. پس از خواندن «افسانه» نیما، حالش منقلب شده و پرنده‌ی ذهنش را به دنبال جفت خود به پرواز در می‌آورد. او در این سفر، به دنبال موجودی افسانه‌ای است که از او به «نغمه ساز بهشتی» تعبیر کرده است. در این جستجو، راهی مازندران می‌شود تا از «کوه بابا» نشانی از این «پرنده بهشتی» بگیرد. در این حالت جستجو و تشویش و سردرگمی، ناگهان آوازی آشنا می‌شنود، شیفته‌ی این آواز می‌شود و برای یافتن صاحب صدا از دریاها و جنگل‌ها می‌گذرد و در لحظه‌ی کشف و شهود، مرغ دل به سوی آسمان پرمی‌کشد و معشوق را می‌یابد:

این چمن‌زار زیبا کتابی
بود و در وی در چشم من باز
لیکن از زمهری خاکیان بود
آنچه دیدم در او نغمه پرداز
هرگز آن نغمه‌ساز بهشتی
نیست کو با من آید هم آواز
دیدي اینجا هم‌ای دل‌غریبیم؟

(همان: ۸۴۵)

شهریار به امید رسیدن هم‌زبان بهشتی، راهی جنگل می‌شود؛ جنگل که قرن‌ها در خواب رفته بود گوش به حرف جوان می‌دهد:

جوان خاله جنگل، سلام علیکم
من یکی قمری‌ام آسمانی
کوه بابا مرا کرده راهی
قصر عاجی که داری نشانی

گفته این همزبان من این جاست
مژده تا جان دهم مزدگانی
جنگل‌ها، بدانسو نگر تا چه بینی

(همان: ۸۴۹)

شاعر در «منظومه حیدر بابا»، از مسیر همین تخیل به گذشته‌ها باز می‌گردد:
«حیدر بابا، وقتی کوه‌های پربرف / فرو می‌ریزند / و کاروان شب هنگام راه خود
را / گم کرده به بیراهه می‌رود / من هر کجا که باشم، تهران یا کاشان، / از دور دست‌ها
چشم من آن‌ها را / تشخیص می‌دهد، / در عالم خیال همه را پشت / سر می‌گذارم.

(طالعی، میرزولو، ۱۳۸۷: ۳۵۵).

«حراج عشق» «افسانه‌ی شب» "تخت جمشید"، «هدیان دل» با جلوه‌های رنگارنگ

این تخیل روبرو می‌شویم.

۷. انزوا ورنج (رنج آرمانی)

قهرمانانِ رماتیک‌ها بیشتر افرادی هستند که از جامعه جدا شده‌اند یا به دلیل آن‌که
جامعه آن‌ها را از خود رانده، ترک مردم گفته‌اند... در این جریان، شخص عضو از
جامعه‌ی دارای نظم و نظام نیست، بلکه فردی است یکه و تنها که در یک جستجوی
طولانی گاهی به گریزی بی‌انتهای دست می‌زند. این شخصیت معمولاً کسی است که
با جامعه‌ی خویش سازگار نیست یا از آن رانده شده است.

نیما در نوشته‌های متعدد خود بر لزوم خلوت و تنهایی برای شاعر تأکید کرده
است. «میل داری از زندگی یکی از دوستان چند ساله‌ی خود با خبر شده و بدانی
در دره‌های وطن خود چطور به سر می‌بردی؟ همان‌طور که وحوش... به من می‌گویند
غیر قابل معاشرت... این برای من بهتر است» [تا] اوقات گرانبهای من به مصرف

صحبت‌های بی‌فایده برسد» (جعفری، ۱۳۸۶: ۲۲۱).

شهریار اگرچه مانند نیما انزوا و گوشه‌نشینی اختیار نکرد، اما سال‌های ناکامی و ناراحتی عشق نافرجام و بی‌سروسامانی شد دانشکده‌ی پزشکی و شهر تهران را به اجبار ترک کند و در ۲۶ سالگی در ثبت اسناد شهرستان نیشابور مشغول کار شود. شهریار، خود، می‌گوید:

«از شهریور سال ۱۳۲۰ شمسی از ۳۶ سالگی به بعد، که دوران بیماری و نومی‌دی و انزوای من آغاز شد، از سال ۱۳۲۶ به بعد شدت بیشتری یافت... دوران بیماری من یک تحول روحی بود... شهریار از دوستان و آشنایان دوری می‌جست و تنها فکر و ذکرش عبادت و تلاوت قرآن بود...» (کاویانپور، ۱۳۷۵: ۶۷).

عزالت و تنهایی شهریار در غزل «قاف عزالت» به خوبی نمایان است.. شاعر پس از سال‌ها تجربه و دنیا گشتن به این نتیجه می‌رسد که تنها شدن و به معبود الهی رسیدن لذت بخش‌تر است:

سال‌ها تجربه و آن همه دنیا گشتن

به من آموخت همین یکه و تنها گشتن...

قاف عزالت تو به من دادی و اقلیم بقا

تا توانستم از این قاعده عنقا گشتن... (دیوان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۱)

درمثنوی «غروب نیشابور» با دلی سوخته و جانی رنجور این چنین می‌سراید:

ز وطن دور و ز یاران مهجور

با دلی رنجه و جانی رنجور

در دیاری که در او آدم نیست

ور کسی هست مرا همدم نیست...

گوشه‌ی عزالت و اقلیم رضا

شعر «ناکامی» شرح ناکامی‌های شاعر است:
 هیجده ساله جوان کور و زمین‌گیر شدم
 کُشت این گیتی عاجزکش شاید مرا...
 دگر آن‌قامت چون سرو من از پای نشست
 کند طوفان بلا شاخه و بنیاد مرا..

(دیوان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۲۳۵).

۱۱. دین

از دیگر ویژگی‌ها و زمینه‌های رمانتیسم دعوت به دین و آزادی است. رمانتیک‌ها خواستار نوعی رویکرد عاطفی به دین بودند. دین را تنها از طریق قلب خود می‌شناختند به آن معتقد بودند.

تلقی دینی رمانتیک‌ها در خلاقیت‌های آنان تأثیر روشنی بر جای می‌گذارد و «جلوه‌های آشکار این گرایش را در شور و شوق تخیلی و خلاقانه‌ی رمانتیک‌ها و آثار ادبی و هنری آنان در فلسفه‌ی نظری و در طبیعت‌گرایی و در گرایش‌های اجتماعی‌شان به وضوح می‌توان مشاهده کرد» (جعفری، ۱۳۷۸: ۱۴۵-۱۴۴)

نگاه شهریار به دین شباهت قابل توجهی به نگرش بسیاری از رمانتیک‌های دین‌گرا دارد. او نیز از منظر شهودی به دین می‌نگرد و سیمایی عارفانه‌ای از آن عرضه می‌کند.. این عشق ورزی با خداوند را می‌توان در دیوان او به وفور دید. ذکر مداوم شاعر یاد و نام خدا است که در تنگناهای شکست، در ناامیدی، حزن شدید و در مناجات‌های شبانه‌اش و همچنین در شادی و شمع نیز می‌توان مشاهده کرد. شهریار بدین وسیله با ایمان به خدا به آرامش درونی می‌رسد.

قصیده «باغ شاهزاده تبریز» نشان دهنده‌ی نگرش دین‌گرایانه‌ی اوست:

عصری‌ست کز برون همه جشن و عروسی است
 اما درون آدمی انگار کُن عزااست
 بسته بشر به زندگی این قدر شاخ و برگ
 کز احتکار برگ و نوا سخت بی‌نواست...
 دارو «قناعت» است که از دست داده‌ایم
 باقی «رقابت» است که خود درد بی‌دواست...

(دیوان، ۱۳۸۹: ۱۴۹-۱۵۰)

«تأکید به دین‌گرایی شهریار البته بدان معنا نیست که او تحت تأثیر آموزه‌های رمانتیسم به دین‌گرویده است، بلکه توجه دادن به این نکته است که قرائت و تلقی وی از دین، شباهت درخور اعتنایی با نوع رویکرد و تلقی پیشروان رمانتیسم اروپایی دارد» (صدری نیا، ۱۳۸۲: ۱۵۰).

از دید شهریار، «عرفان، مکتب انسان‌ساز و عارف، انسان کامل است. زمانی که بشر به مدارج عالی‌های انسانی راه یافت، دیده‌ی خدایین می‌یابد؛ یعنی خدا را در همه جا حاضر می‌بیند» (نیک‌اندیش نویر، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۹۹).

در شب ازدواج پری، بسیار ناراحت بود و از روزگار بی‌رحم شکوه‌ها می‌کرد، که چرا زیباروی او را کس دیگری برده است. اما ناگهان «صدای عجیبی او را به خود آورد. ژنده پوشی را با ریشی بلند بالای سر خود دید. بدنش به لرزه درآمد و با صدای بلندی گفت: «ناراحت نباش. خداوند عادل چیزی را از انسان نگرفت که چیز بهتری به او نداد. اگرچه واقعیت را از دست دادی، به جایش حقیقت به تو ارزانی شد» (سربازی، ۱۳۸۰: ۲۷).

شب زفاف تو کز خاک داشتم بستر
 بخش نیز دریغ آدمم نوازش سر....

خبر ز خویشتم در عزای عشق نبود
 که کس مباد چو من از عروسی تو خبر
 دل شب است و هیولای ژنده پوش مهیب
 صدای مرتعشم مو کند به تن بیشتر
 طیب عشق منم، گفت و چون چراغ شگفت
 فروغ مهر شد آن برق چشم چون اخگر...

(دیوان، ۱۳۸۹: ۵۸۷)

در این مرحله از زندگی است که عشق مجازی او را به سوی عشق حقیقی رهنمون می‌گردد و شاعر به این نتیجه می‌رسد که معرفت حقیقی را تنها با وساطت اشراق و ذوق می‌توان بدست آورد. (داراب‌پور، ۱۳۸۹: ۹۵). شهریار از این دگرگونی و عوالم روحی خود با این تعبیر یاد می‌کند: «گرچه یاد آن عشق با من بود، اما دیگر آن عشق نبود. چیزی دیگر شده بود. عشق الهی.» (همان: ۹۶).

زیبایی انعکاسی از جمال الهی است:

عاشق جلوه‌ی خود بود و جهان آینه ساخت
 وندر آن آینه یک چند ز رخ پرده گشود....
 به جز آن پرتو پاینده که اقلیم بقاست
 گیتی و هر چه در او هست فنا خواهد بود

(دیوان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۵۰۸).

شهریار در مثنوی «پری» هم از عشق الهی صحبت می‌کند.

۲- رمانتیسم اجتماعی

رمانتیسم اجتماعی فراتر از جنبه‌های ادبی و فلسفی رمانتیسم است و ما می‌خواهیم

گوید زبان حال تو با من چها یتیم
چون در اشک خود چه شدی بی بها یتیم
دامان آبرو مکن از کف رها یتیم
اشکم ببین و حسرت بی انتها یتیم
ای پا برهنه در به در کوچه‌ها یتیم

(دیوان، ۱۳۸۹: ۱۲۴۱).

در آثار شهریار، فریاد مستمندان در هر قدمی به گوش می‌رسد. گویا او از سرنوشت مردم مستمند و محله‌های فقیرنشین با خبر است. او نبود فرهنگ در جامعه را عامل اصلی بدبختی‌ها می‌داند:

با من دلی شکسته‌ی شکوه‌ها کند
گوید که دولت این همه غفلت چرا کند
کی می‌شود که گوشه‌ی چشمی به ما کند
مکتب به روی ما در امید واکنند
این آرزوی ماست ولیکن کجا یتیم
ای پا برهنه در به در کوچه‌ها یتیم

(همان: ۱۲۴۲).

در غزل «ارباب زمستان»، از مشکلات فراوانی که سرمای زمستان برای مستمندان ایجاد می‌کند، شکوه می‌کند، زیرا خود شاعر هم از سرمای زمستان خاطره‌ی تلخی دارد:

زمستان پوستین افزود بر تن کدخدایان را
ولیکن پوست خواهد کند ما یک لاقبایان را
ره ماتم سرای ما ندانم از که می‌پرسد
زمستانی که نشناسد در دولت سرایان را

از دیدگاه شهریار، اگر صلح و صفا و امنیت در کشور حاکم شود، عالم بهشت می‌شود و اگر این نعمت بزرگ برداشته شود، جهان برای بشر جهنم خواهد بود:

اگر صلح و صفا عالم بهشت است
و گر جنگ و جدل دنیا جهنم...

(کلیات، ۱۳۷۱، ج ۲، ۱۱۳۴).

۲. توجه به زبان و فرهنگ عام

توجه به ادبیات و زبان عامیانه در ایران با نهضت مشروطه شروع می‌شود. در آن دوره، ساده نویسی به اوج خود می‌رسد و توجه به ادبیات و زبان عامیانه در آثار نویسندگان بزرگ، مثل دهخدا و جمال زاده کاملاً برجسته و آشکار است. جمع آوری ادبیات فولکور و فرهنگ نویسی بر اساس ادبیات عامه یکی از موضوع‌های مورد علاقه‌ی ادیبان آن عصر بود. علیزاده معتقد است «شاعران ما اگر بخواهند شعر واقعی را به وجود آورند، باید کلمات مردم را با شعر آشتی دهند و شعر مردم را از وسط کلمات آنها پیدا کنند. زمان صیقل کلمات گذشته است.» (علیزاده، ۱۳۷۹:۳۸) از این روست که شهریار به آسانی اجازهی حضور برخی از کلمات و اصطلاحات عامیانه را در ساختمان شعر خود می‌دهد. این ویژگی در اشعار ترکی وی آشکارتر از سروده‌های فارسی او دیده می‌شود و در میان آنها، به خصوص «سهندیه» او نمونه‌ای درخور ذکر از توجه شاعر به گزینش سنجیده‌تر کلمات و حساسیت نسبت به بُعد موسیقایی شعر است به همین سبب است که ضرب‌المثل‌های عامیانه براحتی جواز ورود به شعر او را می‌یابند:

نوشدارویی و بعد از مرگ سهراب آمدی
سنگ‌دل این زودتر می‌خواستی، حالا چرا

(دیوان، ۱۳۸۹، ج ۱: ۷۹).

چشم فرو بستم از لذایذ و دیدم
چشم من از چشم‌های بسته خورد آب
به که خورد شهریار خون دل آری
کوزه‌گر از کوزه‌ی شکسته خورد آب

(همان: ۹۶)

او چون صفا صمیمیت اشعارش را در گرو کلمات عامیانه و فرهنگ روستایی می‌پسندد شیفته‌ی فرهنگ عامه است، قصد دارد ادبیات عامه را در اشعارش به نگارش درآورد.

زندان کشیده بود و کتک خورده از رژیم

(دیوان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۳۷۰)

غربال روزگار به کار است و در کمین
آخر نُخاله‌ها همه از بین رفتنی است...

(همان: ۱۳۷۷)

پر غلغله چون دیگ پر از شله قلمکار
و ز هر رقمی هست او در بُشن و بلغور...

(همان: ۵۲۹)

نتیجه‌گیری

رمانتیسم نهضتی فرهنگی، فکری و اجتماعی است که در اواخر قرن هیجدهم و اوایل قرن نوزدهم در اروپا، میان کشورهای چوَن انگلستان، آلمان، فرانسه ظهور و بروز یافت و سپس فرهنگ و اندیشه بسیاری از مناطق جهان را تحت تأثیر قرار داد. هر چند سیر تاریخی ادبیات فارسی از بسیاری جهات با ادبیات غرب تفاوت

دارد و نمی‌توان تمامی مفاهیم واصطلاحات خاص ادبیات اروپایی را دقیقاً در مورد ادبیات فارسی به کار برد. با این حال نفوذ این سبک در ادبیات ایران زمین، به دوره مشروطیت و عصر نیمایی بر می‌گردد.

شهریار از طریق آشنایی با نیما و به خصوص تحت تأثیر افسانه نیما با مکتب رمانتیسم آشنا شد. با انتشار افسانه نیما شهریار در نگرش خود به هستی و اشیاتجدید نظر کرد و باعث شد خلاقیت‌های شهریار دگرگون شود، چنان که خود می‌گوید:

بلی فسانه نیما مرا دگرگون کرد/ از آن قلم من به خویش مدیون کرد.

از ویژگی‌های رمانتیسم عشق، بالاترین بسامد را در اشعار شهریار دارد. از این رو او چون رمانتیک‌های اروپایی اصالت را به انسان می‌دهد و تمامی ارزش‌ها را با انسان می‌سنجد. فراق یار همیشه در غزلیات شهریار می‌جوشد. شرح عشق طولانی و آتشین شهریار را در غزل‌های «حالا چرا»، «ناله ناکامی»، «ناله نومیدی»، «دستم به دامانت» و... می‌توان دید.

آفرینش، خفقان جامعه و... تنها طبیعت است که الهام بخش او می‌شود. در دیوان شهریار علاوه بر توصیف طبیعت و فضا سازی‌های متعارف، بسیاری از مصادیق طبیعت جایی مطرح می‌شود که محمل دردهای نوع بشر است. در اشعاری تحت عنوان «دو مرغ بهشتی» «مومیایی» «راز و نیاز» و مثنوی بلند «افسانه شب» و «تخت جمشید» بسیاری از ویژگی‌های مکتب رمانتیسم جلوه‌ای کمابیش آشکار دارد.

به نظر نگارنده شهریار را نمی‌توان کاملاً رمانتیک دانست. رگه‌هایی از مکتب رمانتیسم را در آثارش می‌توان ردیابی کرد. رمانتیسم کم‌رنگ او بیشتر جنبه فردی دارد نه اجتماعی. هر چند روح شهریار میان دنیای کلاسیک و نهضت رمانتیسم پیوسته در نوسان بود، اما من بر این باورم که وزنه‌ی کلاسیک شعر او از جنبه‌های رمانتیکی اش سنگین تر است.

کتاب‌ها

- احمدی، بابک. ۱۳۷۰، ساختار و تأویل متن، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- آلندی، رنه. ۱۳۷۸، عشق، جلال ستاری، چاپ دوم، تهران: نشر توس.
- براهنی، رضا. ۱۳۷۰، طلا در مس، جلد اول، چاپ اول، تهران: نشر نویسنده.
- برتران بارد، ژان. ۱۳۵۹، زندگی و آثار ویکتور هوگو، علی اصغریعقوبی، چاپ اول، تبریز: نشر دانشگاه تبریز.
- ثروتیان، بهروز. ۱۳۷۵، اندیشه و هنر در شعر نیما، تهران، انتشارات نگاه.
- جعفری جزی، مسعود. ۱۳۷۸، سیر رمانتیسم در اروپا، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- ۱۳۸۶، سیر رمانتیسم در ایران، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
- جی لاسکی، هارولد. ۱۳۵۳، سیر آزادی در اروپا، رحمت الله مقدم مراغه ای، چاپ اول، تهران: نشر شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، (با همکاری مؤسسه‌ی انتشارات فرانکلین).
- دورانت، ویل. ۱۳۴۸، تاریخ فلسفه، زریاب خوبی، چاپ سوم، تهران: انتشارات فرانکلین.
- داد، سیما. ۱۳۷۱، فرهنگ اصطلاحات ادبی، چاپ اول، تهران: نشر مروارید.
- زر شناس، شهریار. ۱۳۸۶، پیش در آمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی (عصر باستان تا پایان رمانتیسم)، چاپ اول، تهران: نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- سید حسینی، رضا. ۱۳۸۱، مکتب‌های ادبی، چاپ دوازدهم، جلد اول، تهران: نشر نگاه.
- ۱۳۷۱، مکتب‌های ادبی، جلد اول، چاپ سوم، تهران: نشر نگاه.
- سربازی، مظفر. ۱۳۸۰، زندگی شهریار، چاپ اول، تهران: نشر شرکت توسعه‌ی کتابخانه‌های ایران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سیاح، فاطمه. ۱۳۵۴، نقد و سیاحت، چاپ اول، تهران: نشر توس.
- شهریار، محمد حسین. ۱۳۸۹، دیوان شهریار، ۲ جلد، چاپ چهل و سوم، تهران: نشر نگاه.
- ۱۳۷۱-----، کلیات دیوان شهریار (به تصحیح خطی خود استاد)، جلد اول، چاپ

مقاله‌ها

- ۱- اشرف‌زاده، رضا. ۱۳۸۱، «رمانتیسیم: اصول و نفوذ آن در شعر معاصر ایران»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۳۵، شماره‌ی اول و دوم، بهار و تابستان، صص ۲۲۲-۲۳۴.
- ۲- الکساندر، ماکسیم. تونر، اریکا. ۱۳۷۳، «رمانتیک‌های آلمان»، عبدالله توکل، مجله ارغنون، (رمانتیسیم، فصلنامه‌ی فلسفی، ادبی، فرهنگی)، سال اول، شماره ۲، تابستان، صص ۳۰۳-.
- ۳- پور علی فرد، اکرم. ۱۳۸۲، «رمانتیسیم اروپا و شعر نو پارسی»، دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۶، ش ۱۸۸، پاییز، صص ۸۳-۱۰۵.
- ۴- جعفری جزئی، مسعود. «افسانه، اوج رمانتیسیم نیما»، ۱۳۸۰، فصلنامه‌ی هنر، سال ۲۰، شماره‌ی ۵۰، زمستان، صص ۲۳-۱۰.
- ۴- ----- ۱۳۷۹، «سیر رمانتیسیم در اروپا»، نشریه‌ی انتخاب، صص ۱/۱.
- ۵- داراب‌پور، عیسی. ۱۳۸۹، «کاوشی در عرفان و بینش‌های عرفانی استاد شهریار»، ادبستان، فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی، (گرایش عرفان)، سال اول، شماره‌ی سوم، تابستان، صص ۱۰-۱۲۰.
- ۶- شریفیان، مهدی. ایرانشاهی، اعظم. ۱۳۸۹، «بن مایه‌های رمانتیک‌ی در شعر نیما»، پژوهشنامه ادب غنایی، علمی-پژوهشی، سال هشتم شماره پانزدهم پاییز و زمستان، صص ۷۴-۵۳.
- ۷- صدری‌نیا، باقر. ۱۳۸۲، «پیدایش و تحول شعر رمانتیک در ایران»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره‌ی ۱۴۰، بهار، صص ۲۰۰-۲۲۰.
- ۸- ----- ۱۳۸۲، «جلوه‌های رمانتیسیم در شعر شهریار»، نشریه‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانیدانشگاه تبریز، سال ۴۶، شماره‌ی ۱۸۸، پاییز، صص ۱۳۳-۱۵۲.
- ۹- میرصادقی، میمنت. (بی تا)، «شناخت مکتب‌های ادبی (۳)»، مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم انسانی (برگرفته از کتاب انتشار نیافته‌ی فرهنگ تفصیلی اصطلاحات شعر و شاعری) صص ۲۹۱-۲۹۵.